

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نویسنده: زنده یاد احمد قاسمی - بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۱۳ می ۲۰۲۲

جامعه شناسی (۴)

۷- چطور شیرۀ زحمتکشان را می مکینند؟

پیش از آن که از جنبش های غلامان و سائر محرومان اجتماع صحبت کنیم، به شرح بیشتری در بارۀ زندگانی و محرومیت های آنها می پردازیم. از این جهت قبلاً راجع به وضعیت غلامان و زحمتکشان صحبت خواهیم کرد. زندگی غلام ها - غلام در حقیقت زندگی نداشت زیرا که دارای هیچ شخصیت حقوقی نبود و جز در اثر ترحم اربابش نمی توانست خانواده داشته باشد. یقیناً می پرسید که پس غلام ها چطور زناشوئی می کردند؟ باید به این نکته پی برده باشید که زناشوئی برای غلام ها - به این معنی که شما می فهمید - وجود نداشت، یعنی قوانین و مقررات ازدواج برای غلام ها موجود نبود. ارباب می توانست هر وقت که می خواست به غلام همخوابه می داد و هر وقتی که می خواست، از او می گرفت. همخوابه داشتن غلام فقط برای به دست آوردن فرزند بود که آن را میوه ملک ارباب می دانستند، و بچه دار شدن غلام مثل گوساله زائیدن گاو ارباب بود. البته گاهی بعضی از غلام ها تا چند نسل دارای خانواده بودند، اما خانواده آنها را قانون به رسمیت نمی شناخت و ارباب در هر موقعی می توانست آن خانواده را به هم بزند. اگر بخواهید زندگی غلام ها و سائر زحمتکشان دورۀ غلامی را در نظرتان مجسم کنید، گفتار عمرو عاص را به خاطر بیاورید، عمرو عاص وقتی که مملکت مصر را فتح کرد، نوشت " در این جا مردمانی زندگی می کنند که گوئی فقط برای این خلق شده اند که مثل زنبور عسل به نفع دیگران کار کنند و از ثمرۀ کار خود شان بهره مند نشوند. در مملکت روم اشخاص پولدار از ۱۰ تا ۲۰۰۰۰ غلام داشتند و عدۀ غلام های بعضی ها آن قدر بود که می توانستند یک لشکر راه بیندازند، کسی که فقط سه غلام داشت، فقیر محسوب می شد. ما قبلاً شرح داده ایم که با غلام ها چطور رفتار می کردند، ولی حالا چند مثال دیگر بر آنچه گفته ایم، می افزایم. رومی ها یک نوع ماهی درنده ای را خیلی احترام می گذاشتند. حکایت می کنند که یکی از پولداران روم یک استخر داشت که این ماهی درنده را در آنجا پرورش می داد و هر وقت یکی از غلام هایش ظرفی را از روی غفلت می شکست، حکم می کرد او را در استخر بیندازند تا طعمۀ آن ماهی درنده شود.

یکی از فیلسوف های مشهور روم سختگیری ارباب ها را این طور شرح می دهد: " همین که غلام سرفه یا عطسه بکند، همین که کلید را با صدا به روی زمین بیندازد، حقیقتاً غضبناک می شویم، اگر یک خرده بلند جواب بدهد، اگر قیافه اش علامت بد خلقی داشته باشد، حق داریم شلاقش بزنیم و یکی از اعضایش را خرد می کنیم یا دندانش را می شکنیم.

اپیکنت یکی از دانشمندان بزرگ روم بود که چون غلام به دنیا آمده بود، با او همین بد رفتاری ها را کرده و پایش را شکسته بودند.

اگر اربابی از غلام خودش ناراضی می شد، شب ها او را در سیاه چال حبس می نمود و روز ها زنجیر های سنگین به گردنش می انداخت و به کار وادارش می کرد و غالباً صورت این غلام ها را با آهن داغ می کردند. در زمان قدیم آسیاب مکانیکی نداشتند و دانه ها را به وسیله آسیاب دستی که به دست غلامان می گشت، آرد می کردند. این کار سخت ترین کار ها بود و عموماً برای این که غلام ها را تنبیه کنند، آنها را به این کار وادار می نمودند. در حقیقت کار آسیاب در نزد رومی ها مثل اعمال شاقه امروز بود. یکی از شعرای روم، در وصف این آسیاب ها می گوید: " در آنجا، غلام های تیره روزی که غذای آنها جوشیده آرد ذرت است، گریه می کنند، در آنجا صدای شلاق ها و به هم خوردن زنجیر ها در هوا می پیچد".

یکی دیگر از نویسندگان روم داخله آسیاب را این طور وصف می کند: " خداوندا! چه مردمانی! پوست شان رنگ مرده دارد و جای ضربه های شلاق در روی آن دیده می شود... این ها فقط پاره پاره های پیراهن بر بدن دارند، این ها را با داغ علامت گذاشته اند، سر شان تراشیده است، پا های شان در حلقه گذاشته شده، بدن شان در اثر آتش از ریخت افتاده، مژه های شان را دود از بین برده، سراپا غرق در غبار آرد هستند".

تصور نکنید نظریه مردم با این طرز رفتار مخالف بود. آنها به قدری حقیقت را فراموش کرده بودند که خیال می کردند این رفتار خیلی عادلانه است.

یکی از شعرای روم خانمی را که نسبت به غلام خودش عصبانی شد، این طور وصف می کند:

"- این غلام را به دار بزن!

- مگر چه گناهی کرده که چنین عذابی باید بهش داد؟

- بی شعور! مگر غلام هم آدم است؟ گرفتم که کاری نکرده باشد، من می خواهم دارش بزنند. من امر می کنم، اراده من باید دلیل قرار بگیرد".

این نظریه رومی ها نسبت به غلام ها بعد از آن هم که مذهب شان تغییر کرد، باقی ماند، به طوری که یک قرن بعد از میلاد مسیح هم وقتی که یک ارباب در خانه اش کشته می شد، تمام غلام هایش را می کشتند، وقتی که خواستند این قانون را از بین ببرند، یکی از فیلسوف های بزرگ مخالفت کرد و به طرفداری از آن قانون حرف زد.

۸ - گلدیاتور ها:

یکی از نمایش های ملی رومی ها عبارت از جنگ گلدیاتور ها بود. همان طوری که ما امروز تئاتر می رویم و هنرپیشه ها در روی صحنه تئاتر برای ما نمایش می دهند، رومی ها هم سالون های گرد و بزرگی درست می کردند که اطراف آنها محل هائی برای نشستن بود و در وسط شان یک میدان وسیع وجود داشت.

در این میدان غلام ها را وادار می کردند که با خود شان و یا با حیوان های درنده بجنگند. این غلام ها را گلا دیاتور می گفتند، این بیچاره ها خون همدیگر را می ریختند و به دست حیوانات درنده پاره پاره می شدند و رومی ها از این منظره حظ می کردند.

رومی ها در زمان سزار توانسته بودند که یک مرتبه و در عین حال ۳۲۰ جفت گلا دیاتور را با هم به جنگ ببندازند. "اگوست" امپراتور روم در مدت زندگانش ۱۰/۰۰۰ جفت گلا دیاتور را باهم به نبرد واداشت. "تراژان" امپراتور دیگر روم همین عدد را در عرض ۴ ماه به جنگ هم انداخت.

آن غلامی که در جنگ مغلوب می شد، در همان میدان سرش را می بریدند. عموماً محکومان را به این کار وادار می کردند. اما غالباً غلام ها و اسیر های جنگی بودند که به این کار واداشته می شدند، به طوری که هر وقت دولت روم فتحی می کرد، دسته های بزرگ گلا دیاتور در صحنه زد و خورد ریخته می شدند.

یکی از ناطقان رومی که شبیه ناطقان "پرورش افکار" عهد گذشته ما بوده، در یکی از نطق های خودش امپراتور را ستایش می کند که یک لشکر تمام از "وحشی" های اسیر را در روی شن آورده و انهدام دشمن ها را وسیله تفریح ملت قرار داده. "کدام پیروزی ممکن است عالی تر و زیبا تر از این باشد؟"

این منظره ها نه فقط در شهر روم بود، بلکه در همه شهر های ایتالیا تکرار می شد.

ادامه دارد